**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیستم\_28 آبان 1398**

مقدمات انسداد چه مقدمه اول و چه مقدمه دوم و چه مقدمه سوم، به نحوی دفع دخل مقدر است که انسدادی این جا می خواهد اشکالاتی را که ممکن است به او بشود پیشاپیش در این مقدمات جواب بدهد. یک اشکال او این است که با وجود باز بودن راه علم و با وجود ظنون خاصه و علمیات شما چرا انسدادی می شوید؟

این را در مقدمه اول جواب داد که باب العلم والعلمی منسد است.

سوال و اشکال دومی که به انسدادی می شود این است که باب العلم والعلمی منسد است شما هر جا که علم و ظن خاص داری عمل کن و بقیه را برائت جاری کن، می توانی مهمل بگذاری، بگذار. انسدادی می گوید من نه قائل هستم به انفتاح و نه احکام را مهمل رها می کنم. این اشکال دوم.

اشکال سوم این است که حال که می ترسی که در همه احکام غیر از مقطوعات و مظنونات خاصه برائت جاری کنی. در همه احتیاط جاری کن.

اشکال چهارم نمی خواهی احتیاطی بشوی، بیا بگو در هر مساله ایی به اصل آن مساله مراجعه می کنم، نه کلا برائتی بشو و نه کلا احتیاطی.

اشکال پنجم؛ نه می خواهی برائتی باشی و نه می خواهی احتیاطی، ونه می خواهی در هر مساله ایی به اصل ان مساله مراجعه کنی، تو فقیه انسدادی بیا از فقیه انفتاحی تقلید کن.

شیخ اعظم قدس اله نفسه الزکیه این اشکال سوم چهارم و وپنجم را می­خواهد جواب بدهد. به عبارت اخری اشکال سوم، چهارم و پنجم یک وجه اشتراک دارد و ان این است که تو انسدادی هستی و جاهل پس بیا به طرق مقرر للجاهل مراجعه کن که یکی احتیاط است یکی اصل در هر مساله ایی است و دیگری هم تقلید است.

حال ما تا اطلاع ثانوی سراغ جواب اشکال چهارم و پنجم نمی ورد و الان تا اطلاع ثانوی فقط به دنبال این هستیم که آیا انسدادی می تواند در مواردی که قطع ندارد و ظن خاصی هم نیست احتیاط را جاری کند.

مستشکل می گوید شما در اصولتان فرموده اید ما شک در تکلیف درایم و شک در مکلف به این مجموعه مظنونات، مشکوکات و موهومات اگر از دین شما شک در تکلیف هستند برائت را جاری کن اگر شک در ملکف به هست احتیاط جاری کند. چرا سراغ احتطیات نمی روی.

انسدادی جواب می دهد که بله طبق قاعده عقلیه که نام دیگرش اصل است و طبق قاعده نقلیه من باید احتیاطی شوم، اما همان گونه که در بحث برائت گفتم البرائة لا تجری به سه دلیل. اینجا هم می گویم الاحتیاط لا یجری :

1. دلیل اول اجماع قطعی است و مراد از اجماع قطعی این است که هیچ فقیهی در فرض انسداد، به خودش اجازه اجرای احتیاط دراین مجموعه کثیره را نمی دهد. این اجماع مقطوع
2. لزوم عسرو حرج بلکه اختلال نظام؛ چه برای فقیه و چه برای مقلد، فقیه هم باید خودش در عمل خودش احتیاط کند وهم دائما باید به فکر آموزش احتیاط به مقلدان باشد. این عسرو حرج است بلکه اختلال نظام به وجود می آید و اختلال نظام هم عقلا و شرعا جایز نیست.

حال کانّه آن مستشکل می گوید ما نسبت به تعلیم احتیاط از طرف مجتهد به مقلدش چه عسر وحرجی داریم بیا داین ها را تعلیم بدهد. بحث امرو از این جاست و می گویدی این هم نمی شود چون مواردی داریم که اصلا شناخت احتیاط خودش مشکل است، بعد احتیاطات تعارض می کند با یکدیگر. باید بیاید بگوید احتیاط الف بر احتطیات باء ترجیح دارد. خود شناسایی این ها قطعا تمام وقت محتهد و مکلف را می گیرد.

فقها گفته اند ابی که از ان وضو گرفته ایی یا غسل کرده ایی یا ان آب، فقها گفته اند احتیاط داده اند که مجددا با این اب وضوه نگیری.

گاهی همین مساله ساده معارض با احتیاطات دیگر می شود که مجتهد باید مقلد را آموزش دهد. و این معارضات بر سه قسم است گاهی احتیاط اقوی است گاهی مساوی است و گاهی ضعیف است.

شما گاهی غیر از این آب آب دیگری هم داری که این جا احتیاط راحت است اما گاهی اوقات آبی نیست و فقط خاک است. گاهی آب هست ولی یک آب دیگری هم است که آن وضعش خیلی مناسب نیست و از عرق جنب از حرام در ان آب هست. حال دو اب دارم یکی اب وضو است و یکی ابی که از عرق جنب در حرام در ان هست. گاهی اوقات. چهارم جایی که شمائید و این آب و خاک هم نیست. پنجم شمائید و همین آب خاک هم نیست ولی کسی است که الان دارد از تشنگی دارد می میرد. این ها هر کدام حکمش با دیگری فرق می کند.

توضیح ذلک: ان الاحتیاط فی مساله التطهیر بالماء المستعمل فی رفع الحدث الاکبر ترک التطهیر به.لکن قد یعارضه فی الموارد الشخصیه احتیاطات اخر، بعضها اقوی و بعضها اضعف و بعضها مساوی فانه قد یوجد ماء آخر لطهارة و قد لا یوجد معه الا التراب و قد لا یوجد من مطلق الطهور غیره. فان الاحتیاط فی الاول، هو الطهارة من ماء آخر. ولی لو لم یضاعفه الاحتیاط من جهة اخری. کما اذا کان قد اصابه ما لم ینعقد الاجماع علی طهارته. و فی الثانی هو الجمع بین الطهارت المائیه و الترابیه. ان لم یزاحمه ضیق الوقت المجمع علیه و فی الثالث ان لم یزاحمه امر آخر واجب او محتمل الوجوب.

حال شما اگر آب را دادید رفت می شود فاقد الطهورین.

چه جور باید به مجتهد گفت چه کند و چه طور فتوا دهد و به مقلدش یاد دهد

فتعلیم موارد الاحتیاط الشخصیه و تعلمها فضلا عن العمل بها امر یکاد یلحق بالمتعذر (نشدنی است)

این قطعا حرف شارعی که در راس عقلا است نخواهد بود.

حال یک ان قلت است که درست ایت رفته سراغ باب تقلید ولی انی غیر از اشکال پنجم است. این جا بحث تقلد مقلد است از مجتهد انفتاحی.

می گیود لازم نیست مقلد در این مساله به انسدادی رجوع کند بل یقلد غیره

شیخ جواب می دهد اولا این شد صورت مساله را پا کردن؛ اشکال دوم این است که من در چنین فرضی می خواهم ببینم حکم خدا چیست؟ ممکن است در عالم فقط یک مجتهد باشد.

من از مطارح الانظار قلتُ را می گویم، ج 3 ص 190:

لا مصاص للوجه المذکور لما نحن فیه( نمی توانیم به مقلد بگوییم برو سراغ مجتهد دیگر) فانّ الکلام فی انّ الحکم الواقعی الثابت فی لوح المحفوظ فی موضوع الانسداد کما هو المدعی هل هو الاحتیاط ام لا؟

ما می خواهیم ببنیم حکم اللهی که برای انسدادی هست چه مجتهدش و چه مقلدش احتیاط است یا احتیاط نیست؟ و لا مدخل فی العمل المقلد فی ذلک اصلا. فانه لا یقلد اصلا. فان المستدل بدلیل الانسداد انما هو فی بیان حکمه واقعا (ما می خواهیم ببینیم اگر انسدادی شدیم حکم الله واقعی چیست)

ان حکم الله تبارک و تعالی علی تقدیر انسداد باب العلم و عدم نصب الطریق الخاص(ظن خاص نباشد) ما این را می خواستیم بگوییم که حکم الله لا یمکن ان یکون هو الاحتیاط بالنسبة الی العباد للزوم الحرج البالغ حد اختلال النظام.

این تا اینجا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.